

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

گل واژه‌های ادبیات پایداری در قرآن و حدیث و متون غیرروایی* (علمی - پژوهشی)

دکتر جلیل تجلیل

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

زهرا ایرانمنش

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

ادبیات پایداری با نیازهای همه جانبه مادی و معنوی انسان معاصر منطبق است و دقیق‌ترین تصویر را از موفقیت تاریخی انسان معاصر به آیندگان ارائه می‌دهد. سوال اصلی تحقیق این است که ادب پایداری که بر آیند زندگی انسان امروز در واقعی‌ترین صورت آن است و الهام بخش نوجویی، نوجوایی و تحول‌طلبی مشروع و برحق انسان معاصر و نبض فعال زندگی مردم در شرایط تازه اجتماعی، فرهنگی جامعه امروزی است؛ حال، ادبیات پایداری با الهام از قرآن و حدیث و تأثیر آن در متون روایی و غیرروایی در این مقوله چه نقشی دارد؟ از دیدگاهی دیگر، واژگان انقلابی آینه تمدن امروز است و به عنوان یک نیاز اجتناب ناپذیر در متن زندگی انسان امروزی قرار گرفته است و به سبب رشد سواد، آگاهی و توسعه فرهنگی، محقق شده است؛ به همین دلیل اهمیت و ضرورت بررسی تأثیر قرآن و حدیث در ادب پایداری در همه جا احساس می‌شود. در این مقاله، سعی شده به روش کتابخانه‌ای و ابزار فیش‌برداری، گل‌واژه‌های ادب پایداری استخراج گردد و بعد از پرداختن به معانی لغوی و اصطلاحی و تعریف جامع از آن، به ذکر آیات و احادیث مرتبط با موضوع پرداخته شود و از متون نظم و نثر روایی و غیرروایی، گزیده‌هایی انتخاب گردیده تا اهمیت موضوع بیان شود و تأثیر آن بر خواننده آشکار گردد.

واژگان کلیدی: ادب پایداری، قرآن، حدیث، متون غیرروایی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲۳

J.tajlil@ut.ac.ir

Iranmanesh.Zahra@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۲۶

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

هدف از نگارش این مقاله، با توجه به اینکه فرهنگ اسلامی و در رأس آن توحید، شالوده کلیه تعالیم و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اسلام است. خدا باوری، خدا محوری و اینکه در عالم، تنها مؤثر اوست و پرستش فقط او را سزااست و جز او همه باطل هستند، اساس تعالیم انبیاء را تشکیل می‌دهند و عبادات به هر شکل و شرایط به صورت مبارزه با ظلم، دفاع از حق، حمایت از مظلومین، جهاد اکبر، برقراری عدالت اجتماعی، جنگ فقر و غنا، مبارزه با کفر و الحاد، استمرار حکومت الله و انبیاء و معصومین، ولایت مداری و ... از جمله آن تعالیم محسوب می‌شوند.

همان‌گونه که می‌توان از معجزات بزرگ رسول اکرم (ص) تحول فرهنگی ایشان در عصر جاهلیت عرب و سپس در دیگر اقطار عالم برشمرد، از کرامات بزرگ ولی فقیه در عصر کنونی، تحول فرهنگ ملت‌های مظلوم و مسلمین که دور از حقایق اسلام ناب محمدی (ص) بودند را ذکر کرد. و چه کرامتی بزرگ‌تر از انسان‌سازی در جوامع مملو از کفر و نفاق و فساد جهان امروزی می‌باشد.

در این مقاله با توجه به اهمیت موضوع سعی شده، جایگاه ادبیات پایداری در فرهنگ اسلامی که برگرفته از قرآن و احادیث و روایات و متون روایی و غیرروایی است تا حد امکان روشن گردد و به موضوع بررسی ناب‌ترین واژه‌های ادب پایداری پرداخته شود.

از دیدگاه دیگر، زبان ملی در ادبیات پایداری دارای ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و اصالت‌هایی است و به کمک آن یک پدیده‌ای ادبی ناب، به وجود می‌آید. در نتیجه به کمک همین موارد، زبان تا حد یک شاهکار مسلم هنری عروج می‌کند. ادبیات پایداری هم گام با عصر سرعت، زایا، نوگرا و نواندیش است و در عرصه نوآوری و نواندیشی بسیار وسیع و پرتحرک عمل می‌کند. اگر در جوامع بسته روزگاران گذشته برای جلوه‌گری یک نوع یا سبک ادبی تازه و تحول و ظهور و باور یک شیوه‌ی نو، قرن‌ها زمان لازم بود؛ در دوران ما در ادب معاصر، زمان

تحول و تبدل و باور نوآوری‌های ادبی کاملاً کاهش یافته است؛ بدین معنی که هر نواندیشی در لفظ و معنا و هر گونه تجربه ادبی در خور توجه در وجوه کمی و کیفی گسترده‌ای مطرح می‌شود؛ اما زمان لازم برای تحولات ادبی تقلیل یافته است.

۲- بحث

۲-۱- ادبیات پایداری

«نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آن‌ها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید و هدفش جلوگیری از انحراف در ادبیات، شکوفایی و تکامل تدریجی آن است» (بصیری، ۱۳۸۸: ۲۶).

۲-۲- متون روایی و غیرروایی

بشر در سرگذشت دیرینه خود، برای ارائه مفهوم‌های ذهنی و اندیشه خود، علاوه بر به کارگیری زبان، آفرینش خط، قالب‌های گوناگون نیز می‌آفریند؛ این قالب‌ها را می‌توان به دو دسته روایی و غیرروایی ساماندهی کرد. در متون غیرروایی نویسنده یا شاعر، براساس اندیشه شخصی و نیروی تخیل دست به قلم نمی‌برد و نوشته‌ای را بر این پایه ابداع نمی‌سازد؛ به عنوان نمونه، نثر غیرروایی نتیجه مطالعات دقیق، مسلّم، دیداری و شنیداری نویسنده از موضوعی، جایی، زندگی شخصی، حقیقتی که موجود است یا باید ایجاد گردد و نوشته شود، حوادث تاریخی یا تحلیل حادثه‌ای در تاریخ، گزارشی از آن چه موجود است یا وجود داشته، گزارش سفر، نوشتن یک نامه سیاسی، اجتماعی، خاطره و امثال آن موضوعاتی است که در حوزه‌های نثر غیرروایی می‌گنجد.

متون غیرروایی، راوی ندارند؛ شخص محورند؛ درونمایه غنایی، تعلیمی، عرفانی، فلسفی، ... حقیقت محور دارند؛ پیام رسانی و پیام سازی مستقیم دارند؛ طبیعت واقعی دارند؛ نویسنده یا شاعر در چنین متن‌هایی، اندیشه خود را در محورهایی مناسب و متناسب سازماندهی می‌کند، بین آنها خطی منطقی ایجاد می‌کند؛ شبکه موضوعی و مفهومی می‌آفریند تا اندیشه‌اش، محور به محور به

مخاطبان ارائه شود و هدف و پیامش، جز به جز به طور مستقیم، اما هنرمندانه در دسترس آنان قرار گیرد.

متون روایی، شخصیت محورند؛ راوی دارند؛ درونمایه حماسی، غنایی، تعلیمی و... دارند؛ پیام رسانی - پیام سازی غیرمستقیم دارند؛ ساختار روایتی (نمایشی) دارند؛ طبیعت تخیل بنیاد دارند و در قالب‌های افسانه، قصه، حکایت و... تحریر می‌شوند. نویسنده - شاعر در این گونه متن‌ها، شخصیت‌هایی متناسب و مناسب بر می‌گزیند؛ محورهای اندیشه خود را بین آنها توزیع می‌کند؛ آنان را بر پایه سازمان فکری خود به تعامل و تقابل بر می‌انگیزد و ماجراها می‌آفریند تا مخاطبان، اندیشه، هدف و پیام او را که می‌تواند با سازوکاری ساده یا هنرمندانه در دل ماجراها نهفته شود، در فضایی احساسی - عاطفی کشف کنند و اثری ماندگار در ذهن آنان ایجاد کند (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۹: ۲۷).

از آنجا که درونمایه بسیاری از آثار ادب پایداری، مذهبی و تعلیمی است، اکنون به ذکر چند نمونه از ارزشهای ادب پایداری می‌پردازیم:

۲-۳- گل‌واژه‌های ادبیات پایداری

۲-۳-۱- جهاد و شهادت

جهاد در لغت به معنی کارزار کردن با دشمنان در راه خدا (اقرب الموارد) جنگ دینی، غزوه مسلمانان با کافران (فرهنگ معین) در لغت‌نامه دهخدا ذیل کلمه «جهاد» چنین آمده است: جهاد اصغر: کنایه از مقابله و جنگ کردن با کفار است، کارزار کوچک، جدال با کافران. جهاد اکبر: کنایه از ریاضت فرمودن نفس و مجاهده با او، کارزار بزرگ، جدال با نفس (دهخدا، ۱۳۴۱؛ ۱۷۳).

تاریخ زندگانی و قیام پیام‌بران، آکنده از مبارزات بی‌امان آنها با ناهمواری‌های اجتماعی است. مراجعه به قرآن کریم، هیچ‌گونه تردیدی بر جای نمی‌گذارد که برقراری عدالت اجتماعی، یکی از اساسی‌ترین اهداف مشترک همه پیامبران بوده است. قرآن، در عین حال که همه جان‌ندای توحید و یگانه‌پرستی سر می‌دهد؛ مردم را به مبارزات اجتماعی برای به دست آوردن حقوق خود و دیگران فرا می‌خواند. در جایی مردم را سرزنش می‌کند که: «مَالِكُمْ لَاتُتَّقَاتُونَ فِی

سبیل الله و المستضعفین» (نسا: ۷۵). و چه می‌شود شمار را؟ چرا نمی‌جنگید در راه خدا و در راه مستضعفین.

در این آیه، برای تحریک به جهاد، بر دو ارزش تکیه شده است؛ یکی اینکه راه، راه خداست و دیگر، اینکه انسان‌های بی‌پناهی در چنگال ستمگران گرفتار مانده و به استضعاف کشیده شده‌اند؛ یعنی تأکید بر ایجاد عدالت اجتماعی.

اخوان در این مورد چنین می‌سراید:

یکی از ما که زنجیرش سبک‌تر بود.

به جهد ما درودی گفت و بالا رفت

خط پوشیده را از خاک و گل بستر و با خود خواند

لبش را با زبان‌تر کرد و ساکت ماند

(اخوان ثالث، ۱۳۶۲: ۵۹)

همسال‌های من پروانگان شدند

جستند از این قفس، گشتند دیدنی

(نیما یوشیج، ۱۳۵۳: ۷۲)

ماه‌ها باید تا یک پنبه دانه ز آب و گل

شاهدی را حله گردد یا شهیدی را کفن

(فرخی یزدی، ۱۳۵۷: ۵۷)

در معنی شهادت چنین آمده است: شهادت، کشته شدن بر امر حق بی‌خطا (غیاث اللغات). کشته شدن در راه خدای تعالی، شهید گردیدن (دهخدا، ۱۳۴۱: ۹۲).

از آیات و احادیث و اشعار چنین بر می‌آید که در فرهنگ اسلامی، یکی از بهترین و حیات‌بخش‌ترین سرمایه‌هایی که در تاریخ تشیع وجود دارد، شهادت است. شهادت، در یک کلمه، بر خلاف تاریخ‌های دیگر که حادثه است، درگیری و مرگ تحمیل شده بر قهرمان است، تراژدی است؛ در فرهنگ ما «درجه» است «وسیله نیست»، «خود هدف است»، یک تکامل و یک علو است، خود، یک مسئولیت بزرگ است. خود، یک راه نیم بر به طرف صعود و به قله معراج بشریت است و یک فرهنگ است.

رسول اکرم (ص) فرمودند: مجاهد آن است که در فرمانبرداری از خدا، با نفس خویش پیکار کند (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۳۵).

رسول خدا (ص) در جای دیگر می‌فرمایند: هیچ کس نیست که به بهشت درآید، آن گاه دوست بدارد که به دنیا برگردد (حتی اگر) هر آنچه که بر روی زمین وجود دارد، او را باشد، مگر شهید که به سبب گرامی داشتن، که می‌بیند، آرزو می‌کند که به دنیا بازگردد و ده بار دیگر هم در راه خدا شهید شود (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۵۳۲).

چه زیبا سروده‌اند شاعران عاشق با الهام از احادیث نبوی:

شهید زنده‌ی تاریخ عشق می‌گوید

به دار سرخ اناالحق دوباره باید رفت.

(هراتی، ۱۳۶۸: ۱۴۹)

رسید لحظه موعود و نیست گاه درنگ

به قاف واقعه بی‌استخاره باید رفت

(مردانی، ۱۳۷۰: ۵)

جانی که خدا به شهید در برابر فداکردن خودش می‌دهد، به مراتب با ارزش‌تر است از جانی که در این عالم داشته است. درآیه دیگر: *فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ* از دلخوشی، ایشان به آنچه خدا به آنها عنایت فرموده است، یاد می‌فرماید (سوره آل عمران، ۱۷۰).

آری، شهیدان به خاطر جانفشانی در راه هدف بسیار والایی است که فوق آن تصور نمی‌شود و آن هدف «خدا» و «راه خدا» و «یُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است.

مبارزه به خاطر حمایت از دین خداست، برای رسیدن به این هدف والا راهی جز جانفشانی چیست؟ و غیر از شهادت چه سببی می‌تواند آن را تأمین نماید؟

۲-۳-۲- عدالت اجتماعی

عدالت، در لغت، استقامت باشد و در شریعت عبارت از استقامت بر طریق

حق است به اجتناب از آنچه محظور است در دین.

عدل، در لغت نامه دهخدا چنین معنی شده است: عدل، در مقابل ظلم است و به معنی احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان تفریط و افراط را گویند (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۲۲).

در قرآن کریم، با کمال صراحت، ایجاد عدالت اجتماعی را از اهداف اساسی همه پیامبران معرفی می‌نماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)
ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و معیار فرستادیم تا مردم عدل و قسط به پا دارند.

پیامبر اکرم فرمودند: «بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ لَا يَتَّقُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِالْقِسْطِ.»
بد جامعه و ملتی است، ملتی که عدالتخواه نیست و برای اجرای عدالت و قسط قیام نمی‌کند (مجلسی، ۱۳۵۵: ۳۱۱).

یا در جای دیگر می‌فرمایند: كُلُّوا جَمِيعاً وَلَا تَفْرَقُوا: بخورید؛ اما تنها نخورید و متفرق نشوید (همان: ۳۶۲).

پیامبر اکرم (ص) در باب اهمیت عدالت می‌فرمایند: «عَدْلٌ سَاعَهُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلِهَا وَصِيَامٌ نَهَارُهَا» یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادتی که روزه‌های آن روزه و شب‌های آن احیاء داشته باشید، بهتر است (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۲۲۳).

حضرت علی (ع) می‌فرمودند: عدالت هم مصلحت مردم است و هم اقتداء به روش الهی است و فرمودند: که عدالت، حیات و ظلم، مرگ اجتماعی است (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: ۴۲۲).

اولین مسأله‌ای که باید روشن شود، این است که عدل چیست؟

الف) عدل، تساوی و نقض هر گونه تبعیض است و گاهی که می‌گویند عادل. منظور این است که هیچ‌گونه تفاوتی میان افراد قائل نمی‌شود؛ بنابراین عدل یعنی مساوات.

ب) موزون بودن، اگر مجموعه‌ای را در نظر بگیریم که در آن اجزا و ابعاد مختلفی به کار رفته است و هدف خاصی از آن منظور است، باید شرایطی معین

در آن از حیث مقدار لازم هر جزء و از لحاظ کیفیت ارتباط اجزاء با یکدیگر رعایت شود.

(ج) رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی‌حق، حق او را.

(د) رعایت استحقاق‌ها در اضافه وجود و امتناع نکردن از اضافه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد.

حافظ می‌گوید:

ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ

که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند.

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۹۱)

عدل سلطان گر نرسد حال مظلومان عشق

گوشه گیران را ز آسایش طمع باید برید.

(همان: ۲۲۲)

ملک را بیاراید و به عدل گراید تا شود آباد آنچه زود شده ویران

(بهار، ۱۳۳۵: ۱۸)

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد

قدر یک ساعته عمری که در او داد کند.

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۹۵)

می‌توان گفت که مفهوم عدالت در شعر شاعران، برگرفته از مفاهیم قرآنی و

احادیث است

سعدی می‌گوید:

چو عزمش بر آهیخت شمشیر بیم به معجز میان قمر زد دو نیم

چو صییش در افواه دنیا فتاد تزلزل در ایوان کسری فتاد

(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۹)

از سخن سعدی، چنین استنباط می‌شود که: بنا بر بعضی روایات، هنگام تولد

پیامبر اکرم (ص) حوادثی طبیعی اتفاق افتاد از جمله طاق ایوان کسری شکست و

این روایت ناظر به غلبه عدالت اسلامی بر عدالت انوشیروان دارد.

۲-۳-۳- آزادی

این واژه از «آزات» (azat) پهلوی مشتق شده است و حاصل مصدر است و معانی چون: حریت، قدرت انتخاب، جمعیت خاطر، رفاه و آسایش، وارستگی، ترک علایق و ... می دهد. مفهوم آزادی، طبیعی ترین حقی است که انسان دارای آن می باشد. در حقیقت، خداوند انسان ها را آزاد خلق کرده است.

در قرآن کریم آمده است: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاعُونَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَآوَلَّكَ اللَّهُ هُمُ الْوَالِدُونَ» (زمر، ۱۷ و ۱۸).

پیامبران الهی در پرتو خداپرستی به عوامل درونی فساد و انحطاط از قبیل خرافه پرستی، تعصبات قومی، وسوسه های نفسانی، جهل و خودپرستی مبارزه کرده، پیروان خود را به یک «آزادی معنوی» رسانده اند؛ در حالی که هنوز در پیشرفته ترین کشورها، تعصبات قومی و نژادی کمتر از زمان های قدیم نیست.

شاعران آزاده چنین می سرایند:

امروز دگر درخت آزادی ملک

از خون من و تو آب می خواهد و بس

(میرزاده عشقی، ۱۳۷۵: ۵۴)

آزادی کند چون نی نوای انقلاب

باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب

(فرخی یزدی، ۱۳۵۷: ۹۳)

آزاده کس نگفت ترا تا که خاطرت

گاهی اسیر آرزو و گاهی بسته هواست.

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۲۵)

مفاهیم آزادی، در شعر شاعران برگرفته از سخنان بزرگان دین است. حضرت علی (ع) در این زمینه می فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»

خداوند شما را آزاد آفرید پس خود را بنده دیگری قرار ندهید.

۲-۳-۴- صبر و مقاومت

«صبر در لغت به معنای شکیبایی، پایداری و در کشف آرد: صبر به فتح یا سکون، به معنی شکیبایی ساکنان. گفته‌اند: صبر داشتن نفس است بر مکاره و تجرع حرارت، یعنی اگر آدمی صبر را مالک نبود، بایست که بکوشد و نفس خود را به صبر وادارد و صبر، ترک شکایت است از جز به سوی خدا، سهل گوید: صبر انتظار فرج خداست و آن فاضل‌ترین خدمت در برترین آن است. صبر آن است که بنده را اگر بلا برسد، نالد و رضا آن است، بنده را اگر بلا رسد، ناخوش نگردد» (دهخدا، ۱۳۵۰: ۱۳۰).

توجه فراوان قرآن به صبر به خاطر ارزش دینی و اخلاقی آن است. در سوره هود آمده است: «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» مگر آنان که صبر کردند، کارهای شایسته برای آنها آمرزش و پاداشی بزرگ است (هود: ۱۱)

امام علی (ع) می‌فرماید: متقین کسانی هستند که ایام کوتاه دنیا را به سختی و ناراحتی می‌گذرانند و به آن صبر می‌کنند (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴).

رسول خدا (ص) فرمودند: سه چیز است که در هر کس نباشد، کارش به انجام نمی‌رسد: پرهیزکاری که از گناهِش بازدارد و خوش اخلاقی که توانش دهد با مردمان مدارا کند. و بردباری که نادانی نادانان را با آن تاب آورد (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۸۵).

کمال بزرگواری در این است که در عین قدرت بر انتقام، عفو کند و در حالی که توانایی درگیری دارد، بردباری نماید. این دستورالعملی که قرآن مجید به همه پیروانش داده است: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف، ۱۹۹).

عفو را بگیرد و به نیکی فرمان ده و از نادانان رو بگردان. اجرای این دستور خداوندی را در روش پیامبر اکرم (ص) به خوبی می‌یابیم که با این همه ناملایمات که از مشرکین می‌دیدند، جز صبر کاری نمی‌کردند. فردوسی بردباری را ستون خرد می‌شمارد:

ستون خرد بردباری بود چو تندی کند تن به خواری بود.

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۴۲۵)

خواجه عبدالله انصاری می گوید: همگان در فراق می سوزند و محب در دیدار، چون دوست دیده ورگشت، محب را با صبر و قرار چه کار؟

(انصاری، ۱۳۸۶: ۳۱)

صبر کن حافظ به سختی روز و شب عاقبت روزی بیابی کام را

(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۰)

ناصحم گوید: صبوری پیشه کن در عشق دوست،

کز صبوری به شود درد تو، اما کی شود؟

(رهی معیری، ۱۳۸۴: ۶۳۷)

از آنجا که انسان تنها آفریده خداوند است، که عقل دارد و تکلیف و در بوته آزمایش قرار می گیرد، صبر یکی از ویژگی های انسان به حساب می آید. توضیح این که از یک سو جانوران صد در صد تحت فرمان غرایزند، انگیزه و انگیزاننده آنها برای هر حرکت و سکونی همین غرائزند و از سوی دیگر، وجود آنان نیرویی نیست که در برابر غرایزشان ایستادگی کند و آنها را از عمل بازدارد، یا کنترل کند تا بتوانیم ایستادگی آن نیرو را در برابر هوی و هوس «صبر» بنامیم.

از آموزه های فوق می توان چنین استنباط کرد که صبر یک فضیلت اخلاقی درجه دوم یا تکمیلی نیست؛ بلکه یک ضرورت است و ترقی و تعالی انسان جز در سایه آن امکان پذیر نیست. اگر صبر نباشد، سعادت فرد و جامعه هیچ کدام میسر نمی گردد. بدون صبر نه دین پایدار می ماند و نه دنیا؛ بنابراین، صبر بر بلاهای دنیا، صبر در برابر خواهش های دل، صبر در میدان جنگ و حتی صبر در راه تبلیغ دین یک ضرورت دنیوی است و هم یک ضرورت دینی.

چه در دنیا و آخرت پیروزی و رستگاری جز در پرتو صبر میسر نیست.

به همین دلیل امام سجاد می‌فرماید: پروردگارا مرا طاقت سختی و رنج نیست، و توان صبر و تحمل بر بلا و مصائب را ندارم ... پس مرا از روزیم محروم مفرما، یعنی صبر و تحمل در مقابل مصائب را به من ارزانی دار (صحیفه سجادیه، دعای ۲۲).

۲-۳-۵- آیین محمدی

اصلی‌ترین و اساسی‌ترین هدف پیام انبیاء، دعوت مردم به سوی خدا و پرستش ذات یگانه است. چون انسان موجودی خدا جوست و دارای فطرتی الهی است. از این رو سعادت، کمال و نجاتش در معرفت خدا و پرستش و بندگی اوست در قرآن کریم آمده است:

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا وَمَنِيرًا (احزاب، ۴۵).

ای پیامبر! ما تو را گواه امت فرستادیم و نوید دهنده و اعلام خطرکننده و دعوت کننده به سوی خدا به اذن و رخصت او و چراغی نورافشان.

پیامبران با تکیه بر اصل اساسی توحید، انقلاب فرهنگی اصیلی را بنیان‌گذاری کردند و جهان‌بینی کفرآمیز و شرآلود را از ریشه برکنند.

اگر نسبت به سرمشق بودن هر کس دیگر تردیدی باشد، الگوبودن حضرت رسول (ص) بی هیچ تردیدی از سوی خدای متعال تثبیت و امضاء شده است و اخلاق والای نبوی که عامل عمده محبوبیت او در میان امت و سبب اصلی موفقیت او در دعوت دینی بوده است، در قرآن کریم به صراحت ستوده شده است: «أَنْتَ كَلَّمْنَا لَعَلَّيْ خُلِقَ عَظِيمٌ» (قلم: ۴).

به دلیل همین اخلاق بزرگ و پسندیده است که امت محمدی مأمورند تا از خصلت‌ها و خلق و خوی فردی و اجتماعی آن حضرت تبعیت کنند و آن پیامبر رحمت و الگوی کمال را «اسوه» خود قرار دهند.

چون به نام مصطفی خوانم درود از خجالت آب می‌گردد وجود

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۵: ۵۴)

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست

همچو الف راست به عهد و وفا اول و آخر شده بر انبیا

(نظامی، ۱۳۲۰: ۱۲)

حضرت علی (ع) درباره پیامبر اکرم (ص) و تربیت الهی نسبت به آن حضرت چنین می‌فرماید: هنگامی که از شیر مادر گرفته شد، خدا بزرگترین فرشته از فرشتگان را شب و روز همنشین او فرمود، تا او را به طریق بزرگواری و خوی‌های نیکوی عالم راه برد.

بیست و سه سال دوره بعثت حضرت محمد (ص) که ده سال آن در مهاجرت گذشت و سیزده سال آن در مکه سپری گردید؛ بنای با عظمتی به وجود آورد، به نام آیین محمدی که ما امروز شاهد آن هستیم، شاهد این دستگاہ باشکوه و این ساختمان محکم اسلامی و این همه قوانین و مقررات می‌باشیم. این نور تعلیمات هنوز باقی است و هنوز بر دل‌ها و خردها می‌تابد.

مپندار سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی

(سعدی، ۱۳۶۳: ۶)

هر چه حق از بارگاه کبریا ریخت در صدر شریف مصطفی

(عطار، ۱۳۱۹: ۲۵۸)

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته به فتراک اوست

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۲۱)

بنابراین باید در همه حالات، چه در اعتقاد، چه قول و چه عمل، تعظیم و تکریم پیامبر (ص) را با تعظیم خداوند مقرون کند. خداوند می‌فرماید: «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ» (فتح: ۹) باید اطاعت آن حضرت را ملازم با اطاعت پروردگار دانست که فرمودند: قل اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» (نور: ۵۴).

۲-۳-۶- ولایت مداری

در لغتنامه دهخدا ذیل «ولی» چنین آمده است: «ولی فعلی به معنی فاعل. کسی است که پی در پی طاعت و فرمانبرداری کند بدون آن که این طاعت‌ها را نافرمانی در میان آید. ولی: لقب علی بن ابی‌طالب، ولی کامل آن که در بندگی خدا به حد کمال رسیده باشد» (دهخدا، ۱۳۵۰: ۲۵۵).

أَتْمَاوَلَيْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

همانا ولی شما تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده و نماز به پا می‌دارند و در حالی که در رکوع اند، زکات می‌دهند(مائده: ۵۵).

این آیه، زمانی نازل شد که حضرت علی (ع) هنگام رکوع انگشتری خود را به فرد نیازمند داد و بعد از نزول آیه نیز، پیامبر اسلام (ص) آن را به مردم توضیح دادند. بنا به مفاد این آیه، همان ولایت و سرپرستی و اولویتی که خداوند نسبت به بندگان خود دارد، پیامبر نیز از جانب او چنان ولایتی را داراست. حضرت علی (ع) نیز دارای همان ولایت است؛ یعنی سرپرست و صاحب اختیار مؤمنین بوده و در امور آن‌ها اولی به تصرف است و این آیه معروف به آیه «ولایت» است.

جوآنمرد اگر راست خواهی ولیست کرم پیشه شاه مردان علیست
(عطار، ۱۳۱۹: ۳۷)

شد به محراب و نیایش ساز کرد حمد و تسبیح خدا آغاز کرد
در قیام و در رکوع و در سجود پای تا سر محو وصل دوست کرد
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۵۶)

امیرمومنان علی(ع) روایت کرده: در شبی که پیامبر(ص) از دنیا رفت به من فرمود: ای ابوالحسن! کاغذ و دوات حاضر کن، سپس وصایای خود را املاء فرمود تا به اینجا رسید.

فرمود: یا علی! به زودی پس از من، دوازده امام خواهد آمد. و تو، اولین از دوازده امامی، خداوند تو را در آسمان به این نام‌ها نامیده:

علی مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی و این نام‌ها برازنده کسی جز توییست. ای علی! وصی بر زنده و مرده خاندانم تویی و هر کس را تو رها کنی، من از او بیزارم و در روز قیامت، نه او مرا و نه من او را خواهم دید و تو پس از من خلیفه و جانشین من در میان امت هستی و
(مجلسی، ۱۳۵۵: ۲۶۰).

او موفق شد با سیره و روش عادلانه خود، سیمای جذاب، سیره پیغمبر اکرم (ص) را به مردم، خصوصاً نسل جدید نشان دهد. او در برابر شوکت معاویه، هم ردیف با فقرا و مانند یکی از بینواترین مردم زندگی می کرد، حکومت او، حکومت عدل، مساوات تقوا و فضیلت بود و اسلام اصیل را به مردم معرفی می کرد.

۲-۳-۷- ایشار

برگزیدن، غرض دیگران را بر غرض خویش مقدم داشتن، برگزیدن یعنی منفعت غیر را بر مصلحت خود مقدم داشتن و این کمال درجه سخاوت است. دیگری را در رساندن به منفعت و دفع مضرت بر خود مقدم داشتن، عطا کردن، (دهخدا، ۱۳۲۰: ۵۴۲).

در قرآن کریم بارها به گذشت و ایشار اشاره شده است؛ در سوره ال عمران چنین آمده:

«بِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ ...» (آل عمران: ۱۵۸)

هر آینه بامهری از خداوند برایشان نرم گشته‌ای و اگر تند خوی سنگین دل می بودی؛ همانا از پیرامونت پراکنده می شدند؛ پس ببخش برایشان و آمرزش خواه برای ایشان و با ایشان در کار مشورت کن.

در کتاب «مناقب» روایت شده: رسول خدا (ص) در برابر بدی دیگران، بدی نمی کرد، بلکه گناه آنان را نادیده می گرفت و از آنان می گذشت. به هر کس که می رسید، ابتدا سلام می کرد.

در کتاب تحف العقول از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: مروّت و جوانمردی ما خاندان پیغمبر در آن است که از کسانی که به ما ستم می کنند، در گذریم و به کسانی که ما را محروم ساخته اند، بخشش نماییم (تحف العقول، ۳۸).

هر موجود زنده‌ای به حکم طبیعت اولیه خودش، دنبال جلب منافع و دفع مضرات از خود است؛ ولی همین قدر که کار انسان از حوزه فردی و خودی خارج شود و جنبه غیر دوستی به خود بگیرد و برای جلب منافع غیر یا دفع ضرر از غیر باشد، کار اخلاقی می شود.

هر عملی که در حوزه خود دوستی باشد، فعل غیراخلاقی می‌شود. مادر به لحاظ غریزه، بچه‌اش را در نهایت در جبهه دوست می‌دارد و به حکم این دوستی طبیعی به بچه‌اش ایثار می‌کند، یعنی از خود می‌گذرد.

به ایثار مردان سبق برده‌اند نه شب زنده‌داران دل مرده‌اند

(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۷)

بی خویشتن شدیم چو با خویش تن شویم

ایثار دوستانه‌ی ما را کسی نداشت.

(شمس تبریزی، ۱۳۶۳: ۲۴)

به روز رزم خروشان چو رعد آتش ناک امیر عرصه ایثار و مرد پیکارند

(مردانی، ۱۳۷۰: ۱۴)

ایثار، یکی دیگر از خصوصیات مقاومت مکتبی است، ایثار به مال و جان نمونه متقاعد بودن انسان‌های مکتبی به سیستم و هدف اسلامیت.

ایثار فرمانده اسلام، نمونه شهامت مکتبی است. در جنگ موته، جعفر، برادر امیرالمومنین فرمانده سپاه، با قطع شدن دست راست، فرار ننمود، بلکه با دست چپ پرچم را بلند کرد. بعد از پنجاه زخم دست چپش قطع گردید، باز هم فرار ننمود؛ بلکه با ایثار الهی پرچم را با دو بازو یا دندان بلند نمود. تا به همه فرماندهان جهان بفهماند که مکتب، انسان را ایثارگر در راه خدا بار می‌آورد.

۲-۳-۸- تقوا و پرهیزکاری

تقوا در لغت به معنای پرهیزکاری، اطاعت از خداوند، تملک نفس، خویشتن‌داری، خداترسی و امثال اینها آمده است.

در شرح تعرف آمده است: اصل تقوی بر دو معنی است یکی ترسیدن و دیگری پرهیز کردن. تقوای بنده از خداوند، بر دو معنی است؛ یا خوف از عقاب است یا از فراق باشد.

بعضی از بزرگان گویند: «تقوی از گناه دوری کردن و از نفس جدا گشتن

است.» (سجادی، ۱۳۶۲: ۱۱۵).

در قرآن کریم در مورد تقوی چنین آمده است: «مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.» «هر که پرهیزگاری کند و شکیبیا شود همانا خداوند تباه نگرداند پاداش نیکوکاران را» (یوسف: ۹۰).

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ.» «اگر آنکه اهل کتاب ایمان می آورند و پرهیزگاری می کردند، هر آینه می ستردیم از ایشان گناهان ایشان را و در می آوردیمشان به باغستان نعمت» (مائده، ۶۵).

امام علی (ع) می فرمایند: در جهان زهد را پیشه کن، تا باران رحمت بر تو سرازیر شود.

راه و رسم اولیای خدا در تربیت، بر زهد استوار بود و آنان تلاش می کردند، دلبستگی های دنیایی را در افراد بکاهند و دوستی آخرت را در آنان بیفزایند و مردمان را با دل کندن از دنیا به سوی خدا سیر دهند، که زهد، همواره کننده راه تربیت به سوی خداست.

اندر آن دل که خدا حاکم و سلطان شد

دیگر آن دل نشود جای کس دیگر

(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

عطار نیشابوری در باب تقوی چنین می گوید:

آنها که پای در ره دینی نهاده اند

گام نخست بر در دینی نهاده اند

آورده اند پشت برین آشیان دیو

پس چون فرشته روی به عقبی نهاده اند

آزاد گشته اند ز کونین بنده وار

خود را همی نه ملک و نه ماوی نهاده اند

چون کار بخت و تقوی بدیده اند

حالی قدم ز صورت و معنی نهاده اند

(عطار نیشابوری، ۱۳۱۹: ۱۷۳)

دیدگاه عطار در مورد تقوی چنین است: مادام که دوستی دنیا، دل آدمی را پر کرده باشد، دوستی آخرت و شیرینی ایمان در آن وارد نمی‌شود و تا انسان به زهد، تربیت نگردد، بهره‌ای از آخرت و بهشت نخواهد داشت و بارزترین صفت تربیت شدگان الهی پشت کردن به دنیاست. از نظر او، زهد، دل‌کندن از پستی‌ها و ترک وابستگی‌ها، در عین حفظ ارزش‌های فردی و اجتماعی و تلاش در راه رسیدن به اهداف متعالی است.

افلاطون می‌گوید: تمول و تقوی چون دو وزنه هستند که در کفه‌های یک ترازو قرار گرفته باشند، یکی نمی‌تواند بالا برود، هر گاه دیگری پایین نرود. امام علی (ع) نیز می‌فرمایند: تقوا در راس همه ارزش‌های اخلاقی است. (حکمت/۴۱۰)

فرعون نفس را به ریاضت بکشته‌اند
و آنگاه دل بر آتش موسی نهاده‌اند
از طوطیان ره‌چو قدم بر گرفته‌اند
طوبی لهم که بر سر طوطی نهاده‌اند
زاد ره و ذخیره این وادی مهیب
در پشت سر بریده‌چو یحیی نهاده‌اند

(عطار نیشابوری، ۱۳۱۹: ۱۷۳)

بنابراین؛ زهد حقیقی، انسان را از درون و بیرون اصلاح می‌کند؛ به گونه‌ای که در عین وارستگی، تلاشگر و دلسوز و مهربان می‌شود. چون آرزوهای پست از دل آدمی بیرون رود، عرصه برای خلوص و ایثار گشوده می‌شود.

۲-۳-۹- امید به خداوند

در قرآن کریم آمده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسْأَوْنَ مِنْ رَحْمَتِي وَاُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.» «آنانکه کفر ورزیدند به آیات خدا و از ملاقات او، آنان نومیدند از رحمتم و آنان راست عذابی دردناک» (عنکبوت، ۲۳).

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند: «چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید و آن‌گه که حلقه‌های بلا تنگ آید، آسایش فرا رسد» (حکمت/۳۵۱).

اگر چه تلخ باشد فرقت یار
درو شیرین بود امید دیدار
(اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۰۸)

فردوسی در شاهنامه می گوید:
شوم پیش او گر پذیرد نوید
چنانست امیدم به یزدان پاک
به نیکی بود هر کسی را امید
کجا سر بیارم بدین تیره خاک
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۶۲۰)

می توان چنین استنباط کرد که امید گرایش قلب انسان به کسی یا چیزی است تا آن کس یا شیء و وسیله مورد نظر انسان را در برآورده شدن نیاز و حاجت، رفع مشکل و معضل و بیماری، رسیدن به آرزو و هدف پیروزی بر مشکلات و موانع کمک و یاری نماید. رمز زندگی و راه سعادت این است که انسان، هیچ گاه نباید امید خودش را منحصر به اسباب و وسایل نماید. هر چه هست، از خداوند تبارک و تعالی می باشد. درست است که در مورد بیماری، درد اثر دارد و تخصص طیب راهگشاست. اما اثر دارو و تخصص طیب، از خداوند است.

۳- نتیجه گیری

با توجه به آنچه ذکر شد، در خصوص گل واژه های ادبیات پایداری در قرآن و حدیث و متون غیرروایی مطالب زیر استنباط می شود:

۱- مهم ترین اصل انقلاب و ادبیات پایداری درباره مبارزه با ظلم و سلطه آن است که نه تنها مبارزه با ظلم و ظالم، وظیفه شرعی و جهاد است؛ بلکه پذیرش ظلم و سلطه نیز در اسلام حرام است.

۲- اسلام با ارزشیابی کردن اخلاقی و معنوی مبارزه و با دادن ارزش دینی و معنوی به انقلاب و جهاد علیه ظلم می کوشد تا به این جنگ و مبارزه اصالت دهد و آن را به عنوان جهاد، در چهارچوب جنگ اصولی، معرفی کند.

۳- علل اصلی ظلم و بی عدالتی عبارتند از: سلطه گرایی، تجاوز، تبعیض، خودخواهی و ... که جنگ و مبارزه با آنها و مقاومت در برابر آنها به طور مفصل و جداگانه در اسلام، قرآن، سنت و منابع اسلامی معرفی شده است.

۴- ایرانیان مسلمان خصلت‌های ریشه‌دار ایرانی و تمدن فرهنگ ملی خویش را به منظور رقم زدن استقلال ایرانی از استیلای بیگانگان آشکار نمودند. آن‌ها با آمیختن ملیت با دین و تمدن با مذهب، به سرودن حماسه‌ی ملی ایران اسلامی پرداختند و به یاری زبان فارسی و با الهام از قرآن و حدیث و متون روایی و غیرروایی فکر و فرهنگ خود را در قلمرو گسترده سرزمین‌های اسلامی حاکم ساختند و حقانیت خود را در حیطة مفاهیم ارزشی و اسلامی همچون صبر و مقاومت، ولایت‌مداری، جهاد و شهادت، ایثار و از خودگذشتگی، تقوی و پرهیزکاری و ... ثابت نمودند.

بنابراین، مبارزه امت اسلامی که در ادبیات پایداری تجلی داشته، در متن اسلام قرار دارد و در حقیقت اصل جهاد و مبارزه با ظلم اعتبار ارزش خود را از روح اسلام و ارزش‌های معنوی اسلام کسب کرده است. به همین جهت به عنوان دفاع مقدس شناخته می‌شوند و در صورت کشته شدن، شهید می‌باشند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۶۲)، از این اوستا، تهران: انتشارات مروارید.
۳. اعصابی، پروین. (۱۳۶۳)، دیوان شعر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. بصیری، محمدصادق. (۱۳۸۸)، سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی، ج ۱، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
۵. بهار، محمدتقی. (۱۳۳۵)، دیوان شعر، تهران: انتشارات فردوسی.
۶. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۵)، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول، تهران: انتشارات بدرقه جاویدان.
۷. حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۷۵)، دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی، تهران: پیام محراب.
۸. خواجه عبدالله، انصاری. (۱۳۸۶)، مناجات‌نامه و الهی‌نامه، تهران: دهکده.
۹. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. سعدی، مصلح‌الدین ابومحمّد عبدالله. (۱۳۲۰)، کلیات سعدی، به اهتمام فروغی، تهران: کتاب پارسه.
۱۱. شهریار، محمدحسین. (۱۳۸۰)، دیوان شعر، تهران: انتشارات زرین.

۱۲. عطار، فریدالدیه ابوحامد. (۱۳۱۹)، **دیوان قصاید و غزلیات**، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال.
۱۳. فرخی یزدی. (۱۳۵۷)، **دیوان شعر**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶)، **حکمت‌های فردوسی**، تهران: نشر قطره.
۱۵. قرائتی، محسن. (۱۳۴۷)، **توحید و عدل**، قم: نشر فاخته.
۱۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۵۵)، **بحار الانوار**، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مردانی، نصر الله. (۱۳۷۴)، **سمند صاعقه**، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۰)، **جهاد**، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۳)، **گزیده غزلیات شمس**، به کوشش شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. میرزاده عشقی. (۱۳۷۵)، **کلیات دیوان**، به کوشش محمد علی سپانلو، تهران: روایت.
۲۱. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۵)، **خمسه**، مصحح حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.
۲۲. **نهج البلاغه**. ترجمه محمد دشتی. (۱۳۷۶)، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۲۳. نیما یوشیج (علی اسفندیاری). (۱۳۷۵)، **مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج**، تهران: نگاه.
۲۴. هراتی، سلمان. (۱۳۶۴)، **از آسمان سبز**، تهران: حوزه هنری.